

بخش اول

واژه‌نامه

الدَّرْسُ الْأَوَّلُ

ذَاكَ هُوَ اللَّهُ

(او همان خداست)

ذَاكَ (همان ذلک است) آن

اسم اشاره به دور، مفرد، مذکر

ذَاتٍ دارای

اسم، مفرد، مؤنث

﴿تذکره﴾ «ذو - ذا - ذی» یعنی «دارای - صاحب» که مؤنث هر سه آن‌ها کلمه «ذات» است که چون مرجع آن «الشَّجَرَةُ» است، به صورت مؤنث آمده.

أَلْغُصُونِ شاخه‌ها

اسم، جمع مکسر، مفرد «أَلْغُصْنٌ»

النَّضْرَةَ ترو تازہ

اسم، مفرد، مؤنث

﴿تذکره﴾ «ناظر» یعنی «بیننده» و «ناضر - نَضِر» یعنی «ترو و تازہ، شاداب»

نَمَتْ (نَمًا - يَنمو) رشد کرد

فعل ماضی، سوم شخص مفرد مؤنث، ضمیر «هِيَ» از ریشه «ن - م - و» (نَمَو)

حَبَّةً دانه

اسم، مفرد، مؤنث، جمع آن «حَبَّاتٌ»

صَارَتْ (صارَ - يَصيرُ) شد، گردید

فعل ماضی، سوم شخص مفرد مؤنث، ضمیر «هِيَ»

إِبْحَثْ عَنْ (بَحَثَ - يَبْحَثُ) جست‌وجو کن

فعل امر، ثلاثی مجرد، دوم شخص مفرد مذکر، ضمیر «أَنْتَ»

قُلْ (قَالَ - يَقُولُ) بگو

فعل امر، ثلاثی مجرد، دوم شخص مفرد مذکر، ضمیر «أَنْتَ»، از ریشه «ق-و-ل»

ذَا (هَإِن «هذا» است) این

اسم اشاره به نزدیک، مفرد، مذکر

يُخْرِجُ (أَخْرَجَ - يُخْرِجُ) درمی‌آورد

فعل مضارع ثلاثی مزید (باب إفعال)، سوم شخص مفرد مذکر، ضمیر «هُوَ»

تذکر: فعل‌هایی که در باب «إفعال» هستند یعنی به صورت (أَفْعَلَ - يُفْعِلُ) صرف می‌شوند غالباً متعدی هستند یعنی فعل گذرا هستند و مفعول به می‌خواهند. (درس ۵)

الْثَّمَرَةُ میوه

اسم، مفرد، مؤنث جمع آن «ثَمَرَاتُ»

جَذْوَةٌ شراره آتش

اسم، مفرد، مؤنث

مُسْتَعْرَةٌ فروزان، روشنی‌بخش

اسم، مفرد، مؤنث، اسم فاعل از ثلاثی مزید (باب إفتعال)

ضِيَاءٌ روشنایی

اسم، مفرد، مذکر (ضَوْء)

مُنْتَشِرَةٌ گسترده، پخش شده

اسم، مفرد، مؤنث، اسم فاعل از ثلاثی مزید (باب إفتعال)

📌 **تذکر:** اگر شک کردیم یک اسم یا فعل در باب «إِفْتِعَال» است یا «إِنْفِعَال» (اگر حرف دوم «ن» و حرف سوم آن «ت» بود)، آن کلمه در باب إِفْتِعَال است. پس موارد زیر همگی در شکل و صورت «إِفْتَعَلَ - يَفْتَعِلُ - إِفْتَعَلٌ» هستند:

إِنْتَشَرَ - إِنْتَقَمَ - إِنْتَصَرَ - إِنْتَضَمَ - إِنْتَخَبَ

أَوْجَدَ (أَوْجَدَ - يُوجِدُ) پدید آورد، ایجاد کرد

فعل ماضی، ثلاثی مزید (باب إِفْعَال)، سوم شخص مفرد مذکر، ضمیر «هُوَ»

أَلْشَّرَّةُ پاره آتش

اسم، مفرد، مؤنث

أَنْعَمُ نعمت‌ها

اسم، جمع مکسر، مفرد «الْنُّعْمَةُ» (جمع مکسر دیگر آن «نِعَم» است.)

📌 **تذکر:** وقتی می‌خواهیم جنس (مذکر و مؤنث بودن) یک اسم جمع (مکسر) را مشخص کنیم باید به شکل مفرد آن توجه نماییم.

🏠 **مثال:** مَدَارِسُ ← مَدْرَسَةٌ (مؤنث)

🏠 **مثال:** أَنْعَمُ ← نِعْمَةٌ (مؤنث)

مُنْهَمِرَةٌ ریزان، جاری

اسم، مفرد، مؤنث، اسم فاعل از ثلاثی مزید (باب إِنْفِعَال)

بَالِغَةٌ کامل

اسم، مفرد، مؤنث، اسم فاعل بر وزن «فَاعِلٌ» از ثلاثی مجرد

مُقْتَدِرَةٌ قدرتمند، شایسته

اسم، مفرد، مؤنث، اسم فاعل از ثلاثی مزید (باب إِنْفِعَال)

زبان (زَانَ - يَزِينُ) زینت داد

فعل ماضی، ثلاثی مجرد، سوم شخص مفرد مذکر، ضمیر «هُوَ» از ریشهٔ «ز-ی-ن»

ستارگان أَنْجُمٌ

اسم، جمع مکسر، مفرد «نَجْمٌ» (جمع دیگر آن «نجوم» است.)

مروریدها الدَّرَرُ

اسم، جمع مکسر، مفرد «الدَّرُّ»

ابر الغِيمُ

اسم، مفرد، مذکر

نازل کرد أَنْزَلَ (أَنْزَلَ - يُنْزِلُ)

فعل ماضی، ثلاثی مزید، باب «إفعال»، سوم شخص مفرد مذکر، ضمیر «هُوَ»

باران مَطَرٌ

اسم، مفرد، مذکر، جمع آن «أمطار»

حِوَارٌ

حِوَارٌ گفت‌وگو

اسم، مفرد، مذکر، مصدر فعل. حَاوَرَ، يُحَاوِرُ، مُحَاوَرَةٌ/حِوَارٌ

تذکر: مصدر باب «مُفَاعَلَةٌ» گاهی بر وزن «فِعال» می‌آید:

جاهد، يُجَاهِدُ، مُجَاهِدَةٌ/جِهَادٌ

آشنایی التَّعَارُفُ

اسم، مفرد، مذکر، مصدر باب «تَفَاعُلٌ»

المُوظَّف کارمند

اسم، مفرد، مذکر، اسم مفعول از ثلاثی مزید (باب تفعیل)

تذکر: برخی کلمات هم در زبان فارسی کاربرد دارند، هم در زبان عربی. این مسئله به معنای آن نیست که معنایشان هم یکسان باشد.

عربی ← کارمند	مثال: «مُوظَّف»
فارسی ← مکلف - مقید	
عربی ← راهنما	«دلیل»
فارسی ← علت	
عربی ← غلغلک دادن	«دَغْدَغَه»
فارسی ← نگرانی	

قاعة سالن

اسم، مفرد، مؤنث

المَطَار فرودگاه

اسم، مفرد، مذکر، از ریشه «طیر» بیانگر اسم مکان (اصل آن «مَطِير» بوده که «ی» به «الف» تبدیل شده است.)

بَرَکات برکت‌ها

اسم، جمع مکسر، مفرد «البركة»

حال احوال

اسم، مفرد، مذکر و مؤنث

لِلَّه برای خداست

حرف جرّ + اسم جلاله، مفرد، مذکر

سافِرَت (سافِر - يُسافِر) سفر کردی

فعل ماضی، ثلاثی مزید، باب «مُفاعلة»، دوم شخص مفرد مذکر، ضمیر «أنت»

معَ الأَسْفِ متأسفانه

(اسم + اسم) مفرد، مذکر / ترکیب اضافی

إِلَى اللُّقَاءِ به امید دیدار

(حرف + اسم) مفرد، مذکر / جار و مجرور

معَ السَّلَامَةِ به سلامت

(اسم + اسم) مفرد، مؤنث / ترکیب اضافی

فِي أَمَانِ اللّهِ در پناه خدا، خداحافظ

فی: حرف + اسم، مفرد، مذکر / أمان: اسم، مفرد، مذکر

فی أمان: جار و مجرور / أمانِ اللّهِ: ترکیب اضافی

التَّمْرِينُ الأوَّلُ

تَرْجِمُ (تَرْجَمَ - يَتْرَجِمُ) ترجمه کن

فعل امر، رباعی مجرد (ریشه چهار حرفی)، دوم شخص مفرد مذکر، ضمیر «أنت»

الجُمَلِ جمله‌ها

اسم، جمع مکسر، مفرد «الْجُمَلَةُ»

أَكْتُبُ (كَتَبَ - يَكْتُبُ) بنویس

فعل أمر، ثلاثی مجرد، دوم شخص مفرد مذکر، ضمیر «أنت»

رِسَالَةٍ نامه

اسم، مفرد، مؤنث، جمع آن «رَسَائِلُ»

الْجُدَارِ دیوار

اسم، مفرد، مذکر، جمع آن «الْجُدُرُ»

واجبات تکالیف

اسم، جمع مکسر، مفرد «واجِبَة»

بِسْرَعَةٍ سریع

حرف + اسم، مفرد، مؤنث

أَبْحَاثٌ پژوهش‌ها

اسم، جمع مکسر، مفرد «بَحْثٌ»

تَمَارِينٌ تمرین‌ها

اسم، جمع مکسر، مفرد «تَمْرِينٌ»

التَّمْرِينُ الثَّانِي

ضَعُ (وَضَع - يَضَعُ) قرار بده

فعل امر، ثلاثی مجرد، دوم شخص مفرد مذکر، ضمیر «أَنْتَ»

از ریشه «و - ض - ع»

الأحجار سنگ‌ها

اسم، جمع مکسر، مفرد «أَلْحَجَرُ»

غَالِيَةٌ ارزشمند، گران

اسم، مفرد، مؤنث و اسم فاعل از ثلاثی مجرد

يَدُورُ (دَار - يَدُورُ) می چرخد

فعل مضارع، ثلاثی مجرد، سوم شخص مفرد مذکر، ضمیر «هُوَ»

الأرض زمین

اسم، مفرد، مؤنث (معنوی) جمع آن «الأَرْضِي»

تذکر: به بعضی از اسم‌ها که دلالت بر جنس مؤنث می‌کنند و علامت مؤنث ندارند، «مؤنث معنوی» می‌گویند که مهم‌ترین آن‌ها موارد زیر است:
الأرض / العین / الدار / النار / الأم / الید / الرجل / الشمس / الحرب / النفس

مُتْرَاكِم فشرده

اسم، مفرد، مذکر، اسم فاعل از ثلاثی مزید (باب تَفَاعُل)

النَّسَائِيَّة زنانه

اسم، مفرد، مؤنث

الألوان رنگ‌ها

اسم مذکر، جمع مکسر، مفرد «اللون»

الفُستَان پیراهن زنانه

اسم، مفرد، مذکر (گول نخورید، مثنی نیست!)

المُخْتَلِفَة متفاوت، گوناگون

اسم، مفرد، مؤنث، اسم فاعل از ثلاثی مزید (باب إِفْتِعَال)

قِطْعَة تکه، قطعه

اسم، مفرد، مؤنث، جمع آن «قَطَعَات»

النَّار آتش

اسم، مفرد، مؤنث (معنوی)

التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ

فَائِزَات برنده‌ها

الدَّلِيل راهنما

اسم، مفرد، مذکر جمع آن «الأدلة»

بخش دوم

قواعد

التَّعَارُفُ

(مرور قواعد سال‌های قبل)

الدَّرْسُ الْأَوَّلُ

از ویژگی‌های هر زبانی دسته‌بندی کلمات آن است و در زبان عربی نیز کلمات به سه دسته تقسیم می‌شوند: اسم، فعل و حرف. اسم و فعل هر کدام دارای انواعی هستند که در سال‌های قبل با برخی از آنها آشنا شده‌ایم و ما در این جا قصد داریم بسیاری از آموخته‌های سال‌های قبل را مرور کنیم:

اسم:

الف از نظر تعداد

- **مفرد:** از یک نفر یا یک چیز سخن می‌گوید و علامت مشخصی ندارد: الْكِتَابُ / الشَّجَرَةُ
- **مثنی:** فقط برای دو نفر یا دو چیز است و علامت آن؛ «انِ» و «ینِ» می‌باشد: الْكِتَابَانِ / الْكِتَابَيْنِ
- **جمع:** به دو قسمت تقسیم می‌شود:

۱ سالم:

● **مذکر:** مفرد کلمه + وَنَ یا يَنَّ: الْمَعْلَمُونَ / الْمَعْلَمِينَ

● **مؤنث:** مفرد کلمه + ات: الْمَعْلَمَات

● **۲ مکسر:** قانون مشخصی ندارد و باید از قبل شنیده باشی:

الْكِتَابُ ← الْكُتُبُ / الشَّجَرَةُ ← الْأَشْجَارُ

ب از نظر جنس

- **مؤنث:** علامت مشخص آن معمولاً «ة» می‌باشد: فَاطِمَةُ / الْحَدِيقَةُ
- **مذکر:** اگر علامت مؤنث نداشته باشد مذکر به حساب می‌آید: الْكِتَابُ / حَمِيدٌ

تذکره: برخی از اسم‌ها علامت تانیث ندارند ولی مؤنث هستند که به آن‌ها مؤنث معنوی می‌گویند؛ یعنی در ظاهر مذکرند و در معنا مؤنث! مؤنث‌های معنوی در دسته‌های زیر قرار می‌گیرند.



کله رو پیتا!

- ۱ برخی از اسم‌های علم **مثال:** مریم / زینب
- ۲ کلمات مخصوص جنس مؤنث **مثال:** أم / أخت / بنت
- ۳ نام شهر، کشور و قاره **مثال:** طهران / ایران / آسیا
- ۴ کلماتی که باید حفظشان کنید: روح / ریح / نار / دار / بئر / حرب / نفس / جهنم / شمس / أرض / سماء
- ۵ برخی از اعضای زوج بدن **مثال:** يد / عين / رجل (پا) / أذن (گوش)

ج اسم‌های اشاره

متناسب با تعداد و جنس اسم پس از خودشان به شکل زیر می‌آیند:

اسم اشاره



۱. مثنای این دو خارج از مباحث کتاب است.

د کلمات پرسشی / استفهام

- أ / هَلْ ← معنی ← آیا ← پاسخ ← نَعَمْ / لا
- مَنْ، مَنْ هُوَ، مَنْ هِيَ ← معنی ← کیست؟ چه کسی است؟ ← پاسخ ← نام شخص: هُوَ حامد / هِيَ زینب
- مَا، مَا هُوَ، مَا هِيَ ← معنی ← چیست؟ ← پاسخ ← نام شیء یا تعریف آن: هُوَ عاملٌ
- أَيْنَ ← معنی ← کجا؟ ← پاسخ ← قید مکان: خَلْفَ الجدارِ، فَوْقَ الشَّجَرَةِ و ...
- مَنْ أَيْنَ ← معنی ← اهل کجا؟ ← پاسخ ← اسم مکان یا شهر و کشور: مِنْ ایران / ایرانیُّ
- كَمْ ← معنی ← چند؟ ← پاسخ ← یکی از اعداد اصلی: خمسة، ثلاثة، ستون و ...
- لِمَاذَا ← معنی ← برای چه؟ ← پاسخ ← با حرف «لِ» می آید: لِأَنَّ یا لِ + اسم
- مَتَى ← معنی ← کی؟ چه وقت؟ ← پاسخ ← قید زمان: أَمْسٍ (دیروز) غداً (فردا) فِي الشَّهْرِ الْقَادِمِ (ماه آینده)
- كَيْفَ ← معنی ← چگونه؟ چگونه؟ ← پاسخ ←
- كَيْفَ + اسم ← پاسخ ← اسم: بخير (خوبم)
- كَيْفَ + فعل ← پاسخ ← قید حالت: ماشياً (پیاده) مسروراً (خوشحال)

هـ ضمائر

أول شخص مفرد ← أنا ← مَن ← معادل متصل آن ← ي ← أنا و والدي

دوم شخص مفرد ← مذكر ← أنت ← مؤنث ← أنت ← معنى ← تو

معادل متصل آن ← ك ← أنت و والدك

معادل متصل آن ← ك ← أنت و والدي

سوم شخص مفرد ← مذكر ← هو ← مؤنث ← هي ← معنى ← او

معادل متصل آن ← ه ← هو و والده

معادل متصل آن ← ها ← هي و والدها

أول شخص جمع ← نحن ← ما ← معادل متصل آن ← نا ← نحن و والدنا

دوم شخص جمع

مذكر
 مثنى: أنتما ← معنى ← شما ← معادل متصل آن ← كما ← أنتما و والدكما
 جمع: أنتم ← معنى ← شما ← معادل متصل آن ← كم ← أنتم و والدكم
 مؤنث

مثنى: أنتما ← معادل متصل آن ← كما ← أنتما و والدكما
 جمع: أنتن ← معادل متصل آن ← كن ← أنتن و والدكن

سوم شخص جمع

مذکر

• **مثنی:** هُما ← آن دو، معادل متصل آن ← هما ← هُما و والدهُما
• **جمع:** هُم ← آن‌ها، ایشان معادل متصل آن ← هُم ← هُم و والدهُم

مؤنث

• **مثنی:** هُما ← معادل متصل آن ← هُما ← هما و والدهُما
• **جمع:** هُن ← معادل متصل آن ← هُن ← هُن و والدهُن

فعل:

• **فعل ماضی** که زمان انجام کار را در گذشته بیان می‌کند و **فعل مضارع** که بیانگر انجام کار در زمان حال یا آینده است و از لحاظ تعداد و جنس به شکل زیر هستند:

• **اول شخص مفرد**

من

ماضی ← بن فعل + تْ ← کتبتُ (نوشتم)

مضارع ← أ + بن فعل + ؤ ← أكتبُ (می‌نویسم)



کله روپتا!

منظور از بن فعل در عربی همان سوم شخص مفرد (او) است که اولین صیغه فعل ماضی در عربی به حساب می‌آید و در ثلاثی مجرد سه حرف اصلی فعل می‌باشد.

• دوم شخص مفرد

تو

◀ ماضی

- مؤنث ← بن فعل + تِ ← كَتَبْتِ (نوشتی)
- مذکر ← بن فعل + تَ ← كَتَبْتَ (نوشتی)

◀ مضارع

- مؤنث ← ت + بن فعل + يَنْ ← تَكْتُبِينَ (می نویسی)
- مذکر ← ت + بن فعل + يَنْ ← تَكْتُبُ (می نویسی)

• سوم شخص مفرد

او

◀ ماضی

- مؤنث ← بن فعل + تْ ← كَتَبَتْ (نوشت)
- مذکر ← بن فعل ← كَتَبَ (نوشت)

◀ مضارع

- مؤنث ← ت + بن فعل + ة ← تَكْتُبُ (می نویسد)
- مذکر ← يَ + بن فعل + ة ← يَكْتُبُ (می نویسد)

• اول شخص جمع

ما

- ماضی ← بن فعل + نا ← كَتَبْنَا (نوشتیم)
- مضارع ← ن + بن فعل + ة ← نَكْتُبُ (می نویسیم)

• دوم شخص جمع

شما

ماضی

• مثنی ← بن فعل + تُما ⇨ کَتَبْتُمَا (نوشتید)

جمع

• جمع مذکر ← بن فعل + تُم ⇨ کَتَبْتُمْ (نوشتید)

• جمع مؤنث ← بن فعل + تُنَّ ⇨ کَتَبْتُنَّ

مضارع

• مثنی ← ت + بن فعل + انِ ⇨ تَكْتُبَانِ (می نویسید (دو نفر))

جمع

• مذکر ← ت + بن فعل + ونَ ⇨ تَكْتُبُونَ (می نویسید)

• جمع مؤنث ← ت + بن فعل + نَ ⇨ تَكْتُبْنَ (سه نفر یا بیشتر)

• سوم شخص جمع

آن‌ها

ماضی

مثنی

• مذکر ← بن فعل + ا ⇨ کَتَبَا (نوشتند)

• مؤنث ← بن فعل + تا ⇨ کَتَبَتَا

جمع

• مذکر ← بن فعل + وا ⇨ کَتَبُوا (نوشتند)

• مؤنث ← بن فعل + نَ ⇨ کَتَبْنَ

مضارع

مثنی

- مذکر ← ی + بن فعل + انِ ← یکتبانِ ← (می نویسند)
- مؤنث ← ت + بن فعل + انِ ← تکتبانِ

جمع

- ۱ • مذکر ← ی + بن فعل + ونَ ← یکتبونَ ← (می نویسید)
 - ۲ • مؤنث ← ی + بن فعل + نَ ← یکتبنَ
- ماضی منفی ← ما + ماضی ← ما ذَهَبَ (نرفت)
 - مضارع منفی ← لا + مضارع ← لا یذهبُ (نمی رود)
 - فعل نهی ← لا + مضارع مجزوم ← لا تذهبُ (نرو)
 - فعل مُستقبل (آینده) ← سوف، سَ + مضارع
 - سوف یذهبُ (خواهد رفت)
 - ماضی استمراری ← کان + مضارع ← کانَ یذهبُ (می رفت)

امر مخاطب

- حذف «ت» از اول مضارع مخاطب (تو، شما)
 - آوردن همزه (أ - إ) اول فعل
 - ساکن کردن آخر فعل و یا حذف «ن»
- 🏠 **مثال:** نَظَرَ ← یَنْظُرُ ← تَنْظُرُ ← أَنْظِرُوا / أَنْظِرِي
- 🏠 **مثال:** ذَهَبَ ← یذهبُ ← تذهبُ ← إِذْهَبُ



کله رو پتا!

باید توجه کرد که جمع مؤنث (أَنْتُنَّ) در امر مخاطب حرف آخرش تغییر نمی‌کند:

تَكْتُبْنَ ← امر → أَكْتُبْنَ

◀ وصف و اضافه

هرگاه دو اسم در کنار هم بیایند ممکن است یکی از دو ترکیب وصفی یا اضافی باشند. اگر اسم دوم توصیف‌کننده اسم اول باشد، اولی موصوف و دومی صفت است:

کتابٌ جمیلٌ ← کتابی زیبا

موصوف صفت

ولی اگر اسم دوم ارتباط وصفی با اسم اول نداشته، در این صورت اسم دوم مضاف‌الیه است:

کتابٌ تلمیذٌ ← کتاب دانش‌آموزی

مضاف مضاف‌الیه

البته گاهی ترکیب این دو نیز با هم می‌آیند که بدان ترکیب اضافی وصفی گویند. به این صورت که یک اسم ممکن است هم صفت داشته باشد و هم مضاف‌الیه که در این حالت اول مضاف‌الیه می‌آید و بعد صفت ولی در ترجمه ابتدا صفت، ترجمه می‌شود سپس مضاف‌الیه:

شجرةُ البيتِ الكبيرةِ ← درخت بزرگ خانه

مضاف مالهیه صفت موصوف ← مضاف صفت موصوف مالهیه

بخش سوم

واژه‌نامه موضوعی

«جمع، أبناء، بنون»

ابنُ آدمَ ۹ ۸ آدمیزاد

أبيض ۹ ۸ ۷ سفید

اتجاه ۱۰ جهت

اتخذ ۱۰ گرفت

اتصالات ۱۰ مخابرات

اتصل بـ ۱۰ با ... تماس گرفت

اتقوا ۱۰ بترسید، پرهیزید

أتقي ۱۰ پرهیزگارتر، پرهیزگارترین

أتى ۹ ۸ آمد

أثار ۱۰ برانگیخت

اثنا عشر ۹ ۸ ۷ دوازده

اثنان، اثنین ۹ ۸ ۷ دو

اثنين، يوم الاثنين ۹ ۸ ۷

دوشنبه

أجاب عن ۹ ۸ به ... پاسخ داد

اجتنب ۱۰ دوری کرد

أجرى ۱۰ جاری کرد

أحب ۹ ۸ دوست داشت

أحبُّ إلى ۹ محبوب‌ترین نزد

أحبه ۱۰ یاران «مفرد: حبيب»

آتی، آت ۱۰ آینده، در حال آمدن

آخر ۹ ۸ دیگر

آخر ۹ ۷ آخرین، پایان

آخرین ۹ آیندگان

آفة ۷ بلا، آسیب

آلة ۹ دستگاه «جمع: آلات»

آلة الطباعة ۹ دستگاه چاپ

آلهة ۸ ۷ خدایان «مفرد: إله»

آمن ۹ ایمان آورد

آمن ۹ ایمن

أ ۹ ۸ ۷ آیا

أب ۹ ۸ ۷ پدر «جمع: آباء»

إبتدأ ۹ شروع شد

إبتسام ۹ ۸ ۷ لبخند

إبتعد ۱۰ دور شد

أبحاث ۹ پژوهش‌ها «مفرد: بحث»

أبصار ۸ دیدگان «مفرد: بصر»

إبل ۹ ۸ ۷ شتران

إبن ۹ ۸ پسر، فرزند

اِحْتَرَقَ	۹ آتش گرفت	اِخْتَرَعَ	۹ اختراع کرد
اِحْتَرَمَ	۱۰ احترام گذاشت	اَخَذَ	۸ ۹ گرفت، برداشت، بُرد
اِحْتِیَافَ	۱۰ نگاه داشتن	اَخْرَجَ	۱۰ درآورد
اِحْتَفَلَ	۱۰ جشن گرفت	اِخْرَى	۱۰ دیگر
اِحْتَوَى	۱۰ دربرداشت	اِخْشَابَ	۹ چوب‌ها
اِحْدَ ۷ ۸ ۹	یکی از، کسی، یکتا، تنها	اِخْضَرَ	۸ ۹ سبز
اِحْدَ، یوم الِاحْدِ	۷ ۸ ۹ یکشنبه	اِخْلَصَ	۱۰ خالص شد
اِحْدَ عَشَرَ	۷ ۸ ۹ یازده	اِخْوَانَ	۹ یاران، برادران «مفرد: أَخ»
اِحْدَى	۸ ۹ یکی از	اِخْوَةَ	۹ برادران «مفرد: أَخ»
اِحْسَانَ	۷ ۸ ۹ نیکی کردن	اِداءَ	۹ انجام دادن، به جا آوردن
اِحْسَنَ	۹ بهتر، بهترین	اِداةَ	۹ ابزار «جمع: اَدوات»
اِحْسَنَ	۷ ۸ ۹ خوبی کرد	اِدارَ	۱۰ چرخاند، اداره کرد
اِحْسَنَ عَمَلًا	۹ کاری را نیکو انجام داد	اِدارةَ المُرورِ	
اِحْسَنَتْ	۱۰ آفرین بر تو	۹ اداره راهنمایی و رانندگی	
اِحْمَرَ	۷ ۸ ۹ سرخ	اِذْخَالَ	۹ داخل کردن
اِحْیاءَ	۷ ۸ ۹ زندگان «مفرد: حَیّ»	اِذَى	۱۰ ایفا کرد، منجر شد
اِخَ ۷ ۸ ۹	برادر، دوست	اِذًا	۹ آنگاه
«جمع: اِخْوَة اِخْوَان»		اِذَا	۷ ۸ ۹ هرگاه، اگر
اِخْتِ ۸ ۹	خواهر «جمع: اِخْوَات»	اِرادَ	۹ خواست
اِخْتَارَ	۱۰ برگزید	اِراذِلَ	۷ ۸ ۹
			آدم‌های پست، فرومایگان

دریافت کرد ۹	اِسْتَلَمَ	آرِبَعَاءُ، یَوْمَ الْاَرْبِعَاءِ ۹ ۸ ۷	هارشنبه
برابراست ۱۰	اِسْتَوَى	اَرْبَعَةٌ، اَرْبَعٌ ۹ ۸ ۷	چهار
شیر ۹	اَسَدٌ	اَرْبَعُونَ، اَرْبَعِيْنُ ۹ ۸	چهل
اسیر کرد ۱۰	اَسْرَ	اَرْسَلٌ ۱۰	فرستاد
خانواده ۹ ۸ ۷	اَسْرَةٌ	اَرْشَدٌ ۱۰	راهنمایی کرد
شبانہ حرکت داد ۱۰	اَسْرَى	اَرْضٌ ۹ ۸ ۷	زمین «جمع: اَرْضِي»
دندان‌ها «مفرد: سِنٌّ» ۹ ۸	اَسْنَانٌ	اَرْضَعٌ ۱۰	شیرداد
الگو ۹	اَسْوَةٌ	اَزْرَقٌ ۹ ۸ ۷	آبی
سیاه ۹ ۸ ۷	اَسْوَدٌ	اَزْهَارٌ ۹ ۸	آزهار
علامت‌های ۹	اِشَارَاتُ الْمُرُوْرِ	شكوفه‌ها، گل‌ها «مفرد: زَهْرَةٌ»	
راهنمایی و رانندگی		اِسَاءَةٌ ۱۰	بدی کردن
خرید ۹ ۸ ۷	اِشْتَرَى	اَسْبُوعٌ ۹ ۸ ۷	هفته «جمع:
کار کرد ۹	اِشْتَغَلَ	اَسَابِيْعٌ	«اسبوع»
درختان «مفرد: شَجَرٌ» ۹	اَشْجَارٌ	اِسْتَخْرَجَ ۹	بیرون آورد
سخت‌تر ۱۰	اَشَدَّ	اِسْتَرْجَعَ ۹	پس‌گرفت
شریک قرار داد ۱۰	اَشْرَكَ	اِسْتَطَاعَ ۱۰	توانست
شعله‌ور کرد ۱۰	اَشْعَلَ	اِسْتَعَانَ ۹ ۸ ۷	یاری جُست
برخورد کرد ۹	اَصَابَ	اِسْتَعَاثَ ۱۰	کمک ساخت
شد ۱۰	اَصْبَحَ	اِسْتَغْفَرَ ۱۰	آمرزش خواست
۹ ۸	اَصْحَابُ الْمِهْنِ	اِسْتَفَادَ ۱۰	استفاده کرد
صاحبان مشاغل		اِسْتَقْبَلَ ۱۰	به پیشواز رفت
		اِسْتَقَرَّ ۱۰	استقرار یافت

أَصْدِقَاءٌ ۹	دوستان «مفرد: صَدِيقٌ»	أَفْرَزٌ ۱۰	ترشح کرد
أَصْفَرٌ ۹ ۸ ۷	زرد	أَفْرِقَةٌ ۹ ۸	تیم‌ها «مفرد: فَرِيقٌ»
أَضَاعَ ۹	تباه کرد	أَفْضَلٌ ۹ ۸ ۷	برتر، برترین
أَصْلَحَ ۱۰	اصلاح کرد	أَقْتَرَبَ ۹	نزدیک شد
إِضَاعَةٌ ۹ ۸	تباه کردن	أَقْدَامٌ ۹ ۸ ۷	پاها «مفرد: قَدَمٌ»
إِضَافَةٌ إِلَى ۱۰	افزون بر	أَقْرَبَاءٌ ۹	خویشاوندان «مفرد: قَرِيبٌ»
أَطَاعَ ۱۰	پیروی کرد	أَقْلٌ ۹ ۸ ۷	کم‌تر، کم‌ترین
أَطْعَمَهُ ۹	غذاها «مفرد: طَعَامٌ»	أَقْمَارٌ ۹ ۸ ۷	ماه‌ها «مفرد: قَمَرٌ»
إِعْتَذَرَ ۹	معذرت خواست	أَكْبَرٌ ۹ ۸ ۷	بزرگ‌تر، بزرگ‌ترین
إِعْتَصَمَ ۱۰	چنگ زد، بادست گرفت	إِكْتِسَابٌ ۹	به دست آوردن
إِعْتَقَدَ ۹	اعتقاد داشت	أَكَّدَ ۱۰	تأکید کرد
إِعْتَمَدَ ۹ ۸	اعتماد کرد	إِكْرَاهٌ ۱۰	اجبار
أَعْجَزَ ۹	ناتوان‌ترین	أَكْرَمٌ ۱۰	گرامی‌تر، گرامی‌ترین
إِعْصَارٌ ۱۰	گردباد «جمع: أَعْصِيرٌ»	أَكَلٌ ۹ ۸ ۷	خورد
أَعْطَى ۹ ۸ ۷	داد	إِلَّا ۹ ۸ ۷	به جز، مانده
أَعْطِنِي ۹ ۸ ۷	به من بده	إِلَّا ۹ ۸	هان، آگاه باش
أَعْلَامٌ ۹	پرچم‌ها «مفرد: عَلَمٌ»	إِلَّا ۱۰	که ز
أَعْلَمٌ ۹ ۸	داناتر، داناترین	إِلَّا نَعْبُدُ ۱۰	که نپرستیم
أَعْلَى ۱۰	بالا، بالاتر	إِلْتِمَامٌ ۱۰	بهبود یافت
إِعْلَاقٌ ۱۰	بستن	إِلْتِقَاطٌ صُورٍ ۱۰	عکس گرفتن
أَفْضَلٌ ۹ ۸ ۷	شایستگان		